

انتخاب شاگردان

¹ و هنگامی که گروهی بر وی ازدحام می نمودند تا کلام خدا را بشنوند، او به کنار دریاچه جنیسارت ایستاده بود.² و دو زورق را در کنار دریاچه ایستاده دید که صیادان از آنها بیرون آمده، دامهای خود را شست و شو می نمودند.³ پس به یکی از آن دو زورق که مال شمعون بود سوار شده، از او درخواست نمود که از خشکی اندکی دور برود. پس در زورق نشسته، مردم را تعلیم می داد.⁴ و چون از سخن گفتن فارغ شد، به شمعون گفت، به میانه دریاچه بران و دامهای خود را برای شکار بیندازید.⁵ شمعون در جواب وی گفت: ای استاد، تمام شب را رنج برده چیزی نگرفتیم، لیکن به حکم تو، دام را خواهیم انداخت.⁶ و چون چنین کردند، مقداری کثیر از ماهی صید کردند، چنانکه نزدیک بود دام ایشان گسسته شود.⁷ و به رفقای خود که در زورق دیگر بودند اشاره کردند که آمده ایشان را امداد کنند. پس آمده هر دو زورق را پر کردند بقسمی که نزدیک بود غرق شوند.⁸ شمعون پطرس چون این را دید، بر پایهای عیسی افتاده، گفت: ای خداوند از من دور شو زیرا مردی گناهکارم.⁹ چونکه به سبب صید ماهی که کرده بودند، دهشت بر او و همه رفقای وی مستولی شده بود.¹⁰ و هم چنین نیز بر یعقوب و یوحنا، پسران زیدی، که شریک شمعون بودند. عیسی به شمعون گفت: مترس! پس از این مردم را صید خواهی کرد.¹¹ پس چون زورقها را به کنار آوردند، همه را ترک کرده، از عقب او روانه شدند.

عیسی شفا می کند یک مردی پر از برص را

¹² و چون او در شهری از شهرها بود، ناگاه مردی پر از برص آمده، چون عیسی را دید، به روی در افتاد و از او درخواست کرده، گفت: خداوند، اگر خواهی می توانی مرا طاهر سازی.¹³ پس او دست آورده، وی را لمس نمود و گفت: می خواهم. طاهر شو. که فوراً برص از او زایل شد.¹⁴ و او را قدغن کرد که هیچ کس را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما و هدیه ای بجهت طهارت خود، بطوری که موسی فرموده است، بگذران تا بجهت ایشان شهادتی شود.¹⁵ لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند تا کلام او را بشنوند و از مرضهای خود شفا یابند،¹⁶ و او به ویرانه ها عزلت جسته، به عبادت مشغول شد.

بطرس و التلامذ یبعون یسوع

¹ وَاِذْ كَانَ الْجَمْعُ يَزْدَجِمُ عَلَيْهِ لِيَسْمَعَ كَلِمَةَ اللَّهِ كَانَ وَاقِفًا عِنْدَ بُحَيْرَةِ جَنَيْسَارَت. ² فَرَأَى سَفِينَتَيْنِ وَاقِفَتَيْنِ عِنْدَ الْبُحَيْرَةِ وَالصَّيَادُونَ قَدْ خَرَجُوا مِنْهُمَا وَعَسَلُوا الشَّبَاكَ. ³ فَدَخَلَ إِحْدَى السَّفِينَتَيْنِ الَّتِي كَانَتْ لِسِمْعَانَ وَسَأَلَهُ أَنْ يُبْعَدَ قَلِيلًا عَنِ الْبَرِّ، ثُمَّ جَلَسَ وَصَارَ يُعَلِّمُ الْجُمُوعَ مِنَ السَّفِينَةِ. ⁴ وَلَمَّا قَرَعَ مِنَ الْكَلَامِ قَالَ لِسِمْعَانَ: ابْعُدْ إِلَى الْعُمُقِ وَالْقَوْا شَبَاكَكُمْ لِلصَّيْدِ. ⁵ فَأَجَابَ سِمْعَانُ وَقَالَ لَهُ: يَا مُعَلِّمُ، قَدْ تَعَيَّنَا اللَّيْلَ كُلَّهُ وَلَمْ نَأْخُذْ شَيْئًا وَلَكِنْ عَلَى كَلِمَتِكَ أَتِي الشَّبَاكَ. ⁶ وَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ أَمْسَكُوا سَمَكًا كَثِيرًا جَدًّا فَصَارَتْ شَبَكَتُهُمْ تَتَحَرَّقُ. ⁷ فَاسْأَرُوا إِلَى شُرَكَائِهِمُ الَّذِينَ فِي السَّفِينَةِ الْآخَرَى أَنْ يَأْتُوا وَيُسَاعِدُوهُمْ، فَأَتُوا وَمَلَأُوا السَّفِينَتَيْنِ حَتَّى أَخَذَتَا فِي الْغَرَقِ. ⁸ فَلَمَّا رَأَى سِمْعَانُ بَطْرُسَ ذَلِكَ خَرَّ عِنْدَ رُكْبَتَيْ يَسُوعَ قَائِلًا: اخْرُجْ مِنْ سَفِينَتِي، يَا رَبُّ، لِأَنِّي رَجُلٌ خَاطِئٌ. ⁹ إِذِ اعْتَرَتْهُ وَجَمِيعُ الَّذِينَ مَعَهُ دَهْشَةً عَلَى صَيْدِ السَّمَكِ الَّذِي أَخَذُوهُ. ¹⁰ وَكَذَلِكَ أَيْضًا يَعْقُوبُ وَيُوحَنَّا، ابْنَا زَبْدِي، الَّذِينَ كَانَا شَرِيكِي سِمْعَانَ. فَقَالَ يَسُوعُ لِسِمْعَانَ: لَا تَخَفْ. مِنْ الْآنَ تَكُونُ تَصْطَادُ النَّاسِ. ¹¹ وَلَمَّا جَاءُوا بِالسَّفِينَتَيْنِ إِلَى الْبَرِّ تَرَكَوا كُلَّ شَيْءٍ وَتَبِعُوهُ.

یسوع یشفی أبرص

¹² وَكَانَ فِي إِحْدَى الْمُدُنِ فَإِذَا رَجُلٌ مَمْلُوءٌ بَرَصًا، فَلَمَّا رَأَى يَسُوعَ خَرَّ عَلَى وَجْهِهِ وَطَلَبَ إِلَيْهِ قَائِلًا: يَا سَيِّدُ، إِنَّ أَرَدْتَ تَقْدِرْ أَنْ تُطَهِّرَنِي؟ ¹³ فَمَدَّ يَدَهُ وَلَمَسَهُ قَائِلًا: أَرِيدُ قَاطِعُهُ. وَلِلْوَقْتِ ذَهَبَ عَنْهُ الْبَرَصُ. ¹⁴ فَأَوْصَاهُ أَنْ لَا يَقُولَ لِأَحَدٍ بَلْ: امْضِ وَأَرِ نَفْسَكَ لِلْكَاهِنِ وَقَدِّمْ عَنْ طَهْرِكَ كَمَا أَمَرَ مُوسَى شَهَادَةً لَهُمْ. ¹⁵ قَدَاعَ الْخَبَرِ عَنْهُ أَكْثَرَ، فَاجْتَمَعَ جُمُوعٌ كَثِيرَةٌ لِكَيْ يَسْمَعُوا وَيُشْفَوْا بِهِ مِنْ أَمْرَاضِهِمْ. ¹⁶ وَأَمَّا هُوَ فَكَانَ يَغْتَرِلُ فِي الْبَرَارِيِّ وَيُصَلِّي.

یسوع یشفی المفلوج

¹⁷ وَفِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يُعَلِّمُ وَكَانَ قَرِيبُوتَيْنِ وَمُعَلِّمُونَ لِلنَّامُوسِ جَالِسِينَ وَهُمْ قَدْ أَتَوْا مِنْ كُلِّ قَرْيَةٍ مِنَ الْجَلِيلِ وَالْيَهُودِيَّةِ وَأَوْرُسَلِيمَ، وَكَانَتْ قُوَّةُ الرَّبِّ لِيَشْفَاهُمْ. ¹⁸ وَإِذَا بِرِجَالٍ يَحْمِلُونَ عَلَى فِرَاشٍ إِنْسَانًا مَمْلُوجًا وَكَانُوا يَطْلُبُونَ أَنْ يَدْخُلُوا بِهِ وَيَضَعُوهُ أَمَامَهُ. ¹⁹ وَلَمَّا لَمْ يَجِدُوا مِنْ أَيْنَ يَدْخُلُونَ بِهِ لِسَبَبِ الْجَمْعِ صَعِدُوا عَلَى السَّطْحِ وَدَلُّوهُ مَعَ الْفِرَاشِ مِنْ بَيْنِ الْأَجْرِّ إِلَى الْوَسْطِ قُدَّامَ

عیسی شفا می‌کند یک مفلوج را

¹⁷ روزی از روزها واقع شد که او تعلیم می‌داد و فریسیان و فقها که از همهٔ بلدان جلیل و یهودیه و اورشلیم آمده، نشسته بودند و قوت خداوند برای شفا ی ایشان صادر می‌شد،¹⁸ که ناگاه چند نفر شخصی مفلوج را بر بستری آوردند و می‌خواستند او را داخل کنند تا پیش روی وی بگذارند.¹⁹ و چون به سبب انبوهی مردم راهی نیافتند که او را به خانه درآورند، بر پشتبام رفته، او را با تختش از میان سفالها در وسط پیش عیسی گذاردند.²⁰ چون او ایمان ایشان را دید، به وی گفت: ای مرد، گناهان تو آمرزیده شد.²¹ آنگاه کاتبان و فریسیان در خاطر خود تفکر نموده، گفتن گرفتند: این کیست که کفر می‌گوید؟ جز خدا و بس کیست که بتواند گناهان را بامرزد؟²² عیسی افکار ایشان را درک نموده، در جواب ایشان گفت: چرا در خاطر خود تفکر می‌کنید؟²³ کدام سهلتر است، گفتن: اینکه گناهان تو آمرزیده شد، یا گفتن: اینکه برخیز و بخرام؟²⁴ لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست، مفلوج را گفت: تو را می‌گویم برخیز و بستر خود را برداشته، به خانهٔ خود برو!²⁵ در ساعت برخاسته، پیش ایشان آنچه بر آن خوابیده بود برداشت و به خانهٔ خود خدا را حمدکنان روانه شد.²⁶ و حیرت همه را فرو گرفت و خدا را تمجید می‌نمودند و خوف بر ایشان مستولی شده، گفتند: امروز چیزهای عجیب دیدیم.

دعوت لاوی

²⁷ از آن پس بیرون رفته، باجگیری را که لاوی نام داشت، بر باجگاه نشسته دید. او را گفت: از عقب من بیا!²⁸ در حال همه چیز را ترک کرده، برخاست و در عقب وی روانه شد.²⁹ و لاوی ضیافتی بزرگ در خانهٔ خود برای او کرد و جمعی بسیار از باجگیران و دیگران با ایشان نشستند.³⁰ اما کاتبان ایشان و فریسیان همه می‌نموده، به شاگردان او گفتند: برای چه با باجگیران و گناهکاران آکل و شرب می‌کنید؟³¹ عیسی در جواب ایشان گفت: تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مریضان.³² و نیامده‌ام تا عادلان بلکه تا عاصیان را به توبه بخوانم.

دربارهٔ روزه

³³ پس به وی گفتند: از چه سبب شاگردان یحیی روزه

یسوع.²⁰ فَلَمَّا رَأَى إِيْمَانَهُمْ قَالَ لَهُ: أَيُّهَا الْإِنْسَانُ، مَغْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ.²¹ قَابِتْدَا الْكِتْبَةَ وَالْقَرِيسِيُّونَ يُفَكِّرُونَ قَائِلِينَ: مَنْ هَذَا الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِتَجَادِيفٍ؟ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَغْفِرَ خَطَايَا إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ؟²² فَسَعَرَ يَسُوعُ بِأَفْكَارِهِمْ وَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: مَاذَا تُفَكِّرُونَ فِي قُلُوبِكُمْ؟²³ أَيُّمَا أَيْسَرُ، أَنْ يُقَالَ: مَغْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ، أَمْ أَنْ يُقَالَ: قُمْ وَامْشِ؟²⁴ وَلَكِنْ لِيَكُنْ لَكُمْ تَعْلَمُوا أَنَّ لِابْنِ الْإِنْسَانِ سُلْطَانًا عَلَى الْأَرْضِ أَنْ يَغْفِرَ الْخَطَايَا، قَالَ لِلْمَفْلُوجِ: لَكَ أَقُولُ، قُمْ وَاحْمِلْ فِرَاشَكَ وَاهْبِ إِلَى بَيْتِكَ.²⁵ فِي الْحَالِ قَامَ أَمَامَهُمْ وَحَمَلَ مَا كَانَ مُضْطَجِعًا عَلَيْهِ وَمَضَى إِلَى بَيْتِهِ وَهُوَ يُمَجِّدُ اللَّهَ.²⁶ فَأَحْذَتْ الْجَمِيعَ حَيْرَةً وَمَجَّدُوا اللَّهَ وَامْتَلَأُوا خَوْفًا قَائِلِينَ: إِنَّا قَدْ رَأَيْنَا الْيَوْمَ عَجَائِبَ.

لاوی تبع یسوع

²⁷ وَبَعْدَ هَذَا حَرَجَ فَتَطَرَ عَشَارًا، اسْمُهُ لَاوِي، جَالِسًا عِنْدَ مَكَانِ الْجَبَايَةِ، فَقَالَ لَهُ: اتَّبِعْنِي. ²⁸ فَتَرَكَ كُلَّ شَيْءٍ وَقَامَ وَتَبِعَهُ. ²⁹ وَصَنَعَ لَهُ لَاوِي ضِيَافَةً كَبِيرَةً فِي بَيْتِهِ، وَالَّذِينَ كَانُوا مُتَكِبِينَ مَعَهُمْ كَانُوا جَمْعًا كَثِيرًا مِنْ عَشَّارِينَ وَآخَرِينَ. ³⁰ فَتَذَمَّرَ كَتِبَتُهُمْ وَالْقَرِيسِيُّونَ عَلَى تَلَامِيذِهِ قَائِلِينَ: لِمَاذَا تَأْكُلُونَ وَتَشْرَبُونَ مَعَ عَشَّارِينَ وَخُطَاةٍ؟ ³¹ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: لَا يَخْتِاجُ الْأَصْحَاءُ إِلَى طَبِيبٍ بَلِ الْمَرْضَى. ³² لَمْ آتِ لِأَدْعُو أَبْرَارًا بَلِ خُطَاةً إِلَى التَّوْبَةِ.

الخلاف حول الصوم

³³ وَقَالُوا لَهُ: لِمَاذَا يَصُومُ تَلَامِيذُ يُوحَنَّا كَثِيرًا وَيُقَدِّمُونَ طِبَاتٍ وَكَذَلِكَ تَلَامِيذُ الْقَرِيسِيِّينَ أَيْضًا، وَأَمَّا تَلَامِيذُكَ فَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ؟ ³⁴ فَقَالَ لَهُمْ: أَتَقْدِرُونَ أَنْ تَجْعَلُوا بَنِي الْعُرْسِ يَصُومُونَ مَا دَامَ الْعَرِيسُ مَعَهُمْ؟ وَلَكِنْ سَتَاتِي أَيَّامٌ حِينَ يُرْفَعُ الْعَرِيسُ عَنْهُمْ فَحِينَئِذٍ يَصُومُونَ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ. ³⁶ وَقَالَ لَهُمْ أَيْضًا مَثَلًا: لَيْسَ أَحَدٌ يَصُغُ رُفْعَةً مِنْ ثَوْبٍ جَدِيدٍ عَلَى ثَوْبٍ عَتِيقٍ، وَإِلَّا قَالَ الْجَدِيدُ يَسْقُضُ وَالْعَتِيقُ لَا يُوَفِّقُهُ الرُّفْعَةُ الَّتِي مِنَ الْجَدِيدِ. ³⁷ وَلَيْسَ أَحَدٌ يَجْعَلُ خَمْرًا جَدِيدَةً فِي زِقَاقٍ عَتِيقَةٍ لِيَلَّا تَسْقُطَ الْخَمْرُ الْجَدِيدَةُ الرِّقَاقَ فَهِيَ تُهْزِقُ وَالزِّقَاقُ تَلْفُ. ³⁸ بَلِ يَجْعَلُونَ خَمْرًا جَدِيدَةً فِي زِقَاقٍ جَدِيدَةٍ فَتَحْفَظُ جَمِيعًا. ³⁹ وَلَيْسَ أَحَدٌ إِذَا شَرِبَ الْعَتِيقَ يُرِيدُ لِلثَّوْبِ الْجَدِيدِ لِأَنَّهُ يَقُولُ: الْعَتِيقُ أَطْيَبُ.

بسیار می‌دارند و نماز می‌خوانند و همچنین شاگردان فریسیان نیز، لیکن شاگردان تو اکل و شرب می‌کنی؟³⁴ بدیشان گفت: آیا می‌توانید پسران خانه عروسی را مادامی که داماد با ایشان است روزه دار سازید؟³⁵ بلکه ایّامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود، آنگاه در آن روزها روزه خواهند داشت.³⁶ و مثلی برای ایشان آورد که: هیچ‌کس پارچه‌ای از جامه نو را بر جامه کهنه وصله نمی‌کند والا آن نو را پاره کند و وصله‌ای که از نو گرفته شد نیز در خور آن کهنه نبُود.³⁷ و هیچ‌کس شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌ریزد والا شراب نو، مشکها را پاره می‌کند و خودش ریخته و مشکها تباه می‌گردد.³⁸ بلکه شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت تا هر دو محفوظ بماند.³⁹ و کسی نیست که چون شراب کهنه را نوشیده فی‌الفور نو را طلب کند، زیرا می‌گوید کهنه بهتر است.